

معرفی یک بیطارنامه از تصانیف ارسطو

مرجان مشکور و سعید میرمحمدصادق*

بیطره به یونانی «هیپیاتروس»^۱ «*ἵππιατρος*» و رایجترین کلمه‌ایست که تا قرن سیزدهم هجری قمری برای دامپزشکی استفاده می‌شده است.^۲ ملاکاتب چلبی (معروف به حاجی خلیفه) بیطره را علم دانسته و می‌نویسد: «علم بیطره و آن علمی است که بحث می‌کند در احوال اسبان از لحاظ سلامتی و بیماری و پیشگیری از امراض در اسبان این علم در اسبان به منزله علمی پزشکی برای انسان است و هدف آن آشکار و سود آن زیاد برای جهاد و حج و...»^۳. نظر به اهمیت اسب در صلح و جنگ، این حیوان در طی قرون متمادی در میان ملل مختلف مورد توجه مخصوص بوده است.

* مرجان مشکور، دانشجوی دوره دکتری رشته باستان - جانورشناسی، دانشگاه سوربن فرانسه و سعید میرمحمدصادق، کارشناسی ارشد رشته تاریخ (نسخه‌های خطی)، مولفان مقاله از مساعده‌های استاد عبدالحسین حائری، رئیس کتابخانه مجلس شورای اسلامی سپاسگزارند و نیز خود را رهین منت استادان فقید دکتر محمدجواد مشکور و دکتر عباس زریاب می‌دانند که در تهیه این مقاله، اجازه استفاده از کتابخانه‌های خصوصی خود را به ایشان دادند.

1. Hippiatros 2. *Encyclopedie de l' Islam*, "Baytar", (bY M. Plessner)

۳. حاجی خلیفه، کشف‌الظنون عن اساس الکتب والفنون، علم‌البیطره، بیروت، ۱۳۱۰، ج ۱،

برای نخستین بار رساله‌هایی مستقل در معالجهٔ اسبها و فیله‌ها در هند نوشته شد. در بین‌النهرین در هزارهٔ دوم قبل از میلاد در مجموعه قوانین حمورابی (۲۰۸۱-۲۱۲۳ ق.م) به نرخ معاینهٔ دامپزشکان خر و گاو اشاره شده است. در یونان قدیم طبقه‌ای از اطبا به نام هیپیاتروی (طیبیان اسب) وجود داشت و نویسندگانی همچون بقراط، گزنوفون و ارسطو نظریاتی دربارهٔ معالجهٔ اسب داده‌اند.^۱ از میان نویسندگان رومی که در زمینهٔ دامپروری و معالجهٔ حیوانات نوشته‌هایی به جای گذاشته‌اند، می‌توان از کاتو (۲۳۴-۱۴۹ ق.م)،^۲ وارو (ح: ۱۱۶-۲۷ ق.م)^۳ و کولومل (نیمهٔ اول سدهٔ اول میلادی)^۴ نام برد.

در ایران باستان اسب از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است به طوری که بررسی نامهای شهریاران داستانی و پادشاهان تاریخی و ناموران ایران که با کلمهٔ اسب ترکیب یافته، همچون ایسپبار (Ispabara)^۵، کرساسپ (Keresaspa)^۶ و... می‌رساند که ایرانیان از روزگار بسیار کهن با این چهارپا آشنا و آن را پرورش داده، با هم می‌زیسته و به تیمار آن می‌پرداختند، بدان حد که بنابه گواهی دینکرد قوانینی به نام ستورستان جهت چارپایان بزرگ و خُرد، همچون اسب سواری و بارکش، خر و... وضع شده بود. در آن کتاب از سزای کسی که به چارپایان آسیبی رساند و به آنها زخمی زند و تاوانی که باید پرداخته شود سخن رفته است. در مدارک پهلوی همچون دینکرد از

1. *Encyclopaedia Britannica*, "Veterinary Science" (by Wm.A.H.; J.F.Ss).

2. Marcius Porcius Cato, *Deagricultura*.

3. Marcus Terentius Retinus Varro *Dererustica*.

4. Lucius Junius Moderatus Columella, *Dererustica*.

۵. نام یکی از شهریاران ماد و لفظاً به معنی سوار است. رجوع کنید به: ابراهیم پورداوود، فرهنگ ایران باستان، تهران ۱۳۲۶ ش، ص ۲۲۷.

۶. یعنی دارندهٔ اسب لاغر که نام یکی از پهلوانان ایران است. رجوع کنید به: محمدجواد مشکور، ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام، چاپ ششم، تهران ۱۳۶۹ ش، ص ۱۰۶.

ستور پزشکان نیز یاد شده است.^۱

در فرهنگ و تمدن اسلامی نیز اسب مورد توجه بوده. پروردگار، در قرآن مجید به اسبان تیز تک سوگند خورده (العادیات: ۱-۵)، و ضرورت نگهداری و تربیت اسب بصراحت بیان شده است (الانفال: ۶۰). علاوه بر این در مورد این حیوان، احادیث و روایات بسیاری در کتب معتبر اسلامی همچون سنن ابو داوود، سنن نسائی و مسند احمد حنبل^۲ از پیامبر نقل شده که آن حضرت نگهداری و نوازش اسب را سفارش کرده است.^۳

از سوی دیگر اهمیت اسب در جنگها در مسافرت به حج و در حمل و نقل موجب ضرورت تدوین کتبی تحت عنوان کتاب الخیل، کتاب الفروسیه، کتاب الفروسیه و البیطره، کتاب البیطره، بیطارنامه و فرس نامه درباره پرورش، نگهداری، طرق شناسائی، انتخاب نژادهای مختلف اسب و خصوصاً تیمار آن شده بود.

در کتاب عیون الانبا فی طبقات الاطباء از ابن ابی اُصیبعه، قدیمترین نوشته عربی تحت عنوان «بیطره» به حنین ابن اسحاق منسوب شده که در مفتاح السعاده^۴ نیز این اثر حنین، نام برده شده است.^۵ با این حال می توان به کتاب دیگری درباره اسب به نام «کتاب الخیل» تألیف اصمعی (۱۲۳-۲۱۷)، معاصر حنین ابن اسحاق نیز اشاره کرد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه

۱. پرورد اوود، ص ۲۵۶.

۲. ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، [بی جا: بی تا]، کتاب الجهاد، ص ۴۵؛ نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، استانبول ۱۹۸۱، ج ۶، الخیل ۳، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ ابن حنبل، المسند، استانبول ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۳۴۵.

۳. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: علی سلطانی گرد فرامرزی، دو فرسنامه منثور و منظوم در شناخت نژاد و پرورش و بیماریها و درمان اسب، تهران ۱۳۶۶ ش، ص یک - سیزده.

۴. طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی، مفتاح السعاده ومصباح السیاده فی موضوعات العلوم، بیروت ۱۹۸۵، ج ۱، ص ۲۷۰.

5. Encyclopedie de l'Islam, op.cit.

دارالکتب الظاهرية دمشق موجود است.^۱ در باب بیطره نخستین اثری که محفوظ مانده کتاب الفروسیه و البیطره تألیف یعقوب بن اخی حزام مهتر بزرگ المعتصم (۲۱۸-۲۲۷) و المعتضد (۲۷۹-۲۸۱)^۲ بوده است که نسخه‌ای از آن در مخطوطات ظاهریه محفوظ است.^۳

هدف از نگارش این مقاله، معرفی نسخه خطی با عنوان «کتاب بیطارنامه من تصانیف حکیم الاعظم ارسطاليس رحمة الله عليه»^۴ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که متعلق به دوره فاجاراست. تاریخ کتابت این اثر چنین است: «فی يوم ثلثاء، دهم شهر جمادى الاولى ۱۲۳۵ من الهجرية النبویه».^۵ در این نسخه به شکل، هنر، عیب و نیک و بد، رنگ، خوی، نگاهداری و سواری و عمر و سرانجام به نوع بیماری و راه علاج اسبان پرداخته شده است. هدف از تألیف این اثر چنین ذکر شده است: «بدان که ائمه دین مبین و علمای اهل تمکین و وزرای صاحب رسم و آیین و عقلای دورین، اسکنهم الله فی دارالقرار و المکین، دیگر چنین روایت می‌کنند که چون پادشاه معظم شهنشاه اعظم مالک الملوک و الامرا فی العالم اولوالامر فی الخاقین، اسکندر ذوالقرنین رحمة الله علیه از ولایت روم خراج گرفت و کیش و بحرین و خراسان را با توابع در فرمان آورد و به شهر بلخ رسید و آن جایگاه را تمشیت داد و مدت فراوان نشست ناگاه، الله تعالی به ایشان قحط و تشنگی انداخت و اسبهای ایشان را و با افتاد مگر در آن زمان ارسطاليس حکیم در آنجا حاضر نبود، چون این خبر طاعون به سمع او رسید این کتاب

۱. سامی خلف حمارنه، فهرس مخطوطات دارالکتب الظاهرية، دمشق ۱۹۶۹، ص ۲۲۴-۲۲۵.
 ۲. لازم به توضیح است که این‌ندیم در کتاب الفهرست در توضیح کتابهایی که در بیطاری و معالجه چهارپایان و صفات اسب و انتخاب آنها تألیف شده است به کتاب ابن‌اخی حزام با عنوان فی البیطره اشاره کرده و می‌نویسد که کتاب را برای متوکل تألیف کرده است. (این‌ندیم، کتاب الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران ۱۳۴۶ ش، ص ۵۵۸).

۳. سامی خلف حمارنه، ص ۲۲۵-۲۲۷.

۴. ارسطو، بیطارنامه، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۲۳۰۹، ص ۱.

۵. همان، ص ۸۹.

را تصنیف کرد و به خدمت اسکندر فرستاد چون این کتاب را دیدند تمام عسکر در گردآوری ادویات مرض شتافتند و هر قدری که یافتند به تیمار اسبان شتافتند، خدای تعالی آن مرگی (?) و وبا از میان ایشان به در کرد و عنایت و کرم خدای تعالی بود و سبب این کتاب شد، این کتاب را بیطارنامه نام نهادند.^۱

نسخه فوق، دارای نثر بسیار ساده آمیخته به لغات ترکی و لغات محجور مانند خرگور و فاقد نکات دستوری است. کل نسخه در ۱۰۳ صفحه به نگارش درآمده که ۸۹ صفحه آن متن بیطارنامه و مابقی ضمیمه است، شامل اوراد و اذکار خرافی که نویسنده برای معالجه اسبان بدان اضافه نموده است. این نکته حائز اهمیت است که تاکنون در میان آثار ارسطو درباره جانوران، چنین کتابی بصورت مستقل^۲ شناخته نشده است.

با توجه به اینکه راجع به حیوانات در آثار ارسطو، بیشترین اطلاعات، ابتدا درباره اسب و سپس سایر حیوانات است^۳، این سوال مطرح می شود که آیا این اثر را می توان جزو آثار ارسطو برشمرد یا چکیده ای از آن محسوب کرد. در این صورت باید احتمال وجود متن اصلی به زبان یونانی و ترجمه عربی یا سریانی را که وسائل انتقال آن به تمدن اسلامی بوده و بعدها به

۱. همان، ص ۱-۲.

۲. ارسطو، اجزاء الحیوان، ترجمه یوحنا بن بطریق، چاپ عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۸، ص ۲۶۴؛ ارسطو، طباع الحیوان، ترجمه یوحنا بن بطریق، چاپ عبدالرحمن بدوی، کویت ۱۹۷۷، ص ۶۵، ۳۰۰، ۳۵۷. همچنین سد کتاب دیگر در زمینه جانورشناسی تحت عنوان تاریخ حیوانات، رساله های مختصر در تاریخ طبیعی، حرکت و راه رفتن حیوانات از ارسطو شناخته شده است (برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

J. Bertier; "Présentation et notes" in Aristote, *Histoire des animaux*, Paris 1994, p.11.

باید یادآو، شد که به غیر از کتاب تاریخ حیوانات از دو کتاب دیگر ترجمه ای به زبان عربی در قرون پیشین صورت نگرفته است:

Bertier, op.cit, p.51.

۳. زندگینامه علمی دانشوران، زیر نظر احمد بیرشک، تهران ۱۳۶۶ ش، ذیل «ارسطو: تاریخ طبیعی و جانورشناسی»، (نوشته د.م.الم، ترجمه هوشنگ اعلم)، ص ۵۲۸.

فارسی ترجمه شده، بررسی کرد.

در این مورد بررسی تاریخی طبیعیات ارسطو، بالاخص آثار جانورشناسی وی نشان داده که تنظیم سنتی آنها به ظاهر عمدتاً مبتنی بر سخنرانیها و دروس، پیشنویسها و گزارشهایی درباره آنها و آزمایش مواد گردآوری شده، «باید در زمان خود ارسطو به دست خودش و شاگردانش (تئوفراستوس، ائودموس و دیگران) آغاز شده باشد. این جریان مدت ۲۵۰ سال پس از مرگ ارسطو با فراز و نشیبهایی در مکتب او ادامه داشت»^۱.

از سوی دیگر در اواخر قرن دوم تا قرن پنجم هجری در سرزمینهای اسلامی نهضتی عظیم در کار ترجمه و تألیف کتب پزشکی، داروشناسی و داروسازی، گیاه شناسی و حیوان شناسی به وجود آمد و کتب بسیاری از یونانی، سریانی، پهلوی و هندی به زبان عربی ترجمه شد که در میان این کتب برخی از آثار ارسطو نیز به چشم می خورد.

از جمله انتقال دهندگان آثار جانورشناسی ارسطو به مشرق زمین، می توان از ابن بطریق و ابن سینا یاد کرد که میشل اسکات طبیب - ساکن طلیطله در اسپانیا - در حدود ۱۲۲۰ میلادی. ترجمه عربی ابن بطریق را از کتب تاریخ حیوانات، طباع الحیوان و اجزاء الحیوان - ارسطو و در حدود ۱۲۳۲ میلادی. مختصری درباره حیوانات^۲ - ابن سینا، که چکیده ای از آثار جانورشناسی ارسطو است، به زبان لاتین ترجمه کرد.^۳

از کلیه این مطالب بر می آید که دانش جانورشناسی ارسطو در تمدن اسلامی بخوبی شناخته شده است به طوری که اروپاییان برخی از آثار ارسطو را در میان این ترجمه ها یافته و مجدداً به لاتین برگرداندند.

از آنجایی که نسخه بیطارنامه مجلس، نسخه ای متأخر به زبان فارسی است دو احتمال می رود، یکی ترجمه از متنی عربی و دیگر تألیفی مستقل به

۱. همان، ذیل «ارسطو: انتقال آثار ارسطو به یونانی» (نوشته ل. مینو پالانو، ترجمه هوشنگ اعلم)، ص ۵۳۳.

زبان فارسی و انتساب آن به ارسطو.

بدین لحاظ ضروری بود به قدیمترین فهرس کتابشناسی همچون فهرست ابن ندیم (قرن سوم)، کشف‌الظنون حاجی خلیفه (قرن یازدهم) و به کتبی که به شرح حال حکماء و اطباء پرداختند، مانند تاریخ‌الحکماء قفطی (قرن ششم) و عیون‌الانباء فی طبقات‌الاطباء ابن ابی‌أصیبعه (قرن هفتم) رجوع شود.

در فهرست ابن ندیم چهل کتاب درباره‌ی اسب ذکر شده است و در مبحث «اخبار ارسطو» از میان آثار وی - درباره‌ی جانوران - تنها به کتاب‌الحيوان اشاره شده است.^۱ این بررسی نشان می‌دهد که تا زمان ابن ندیم، کتابی درباره‌ی بیطره تألیف یا منسوب به ارسطو شناخته نشده بود.

قفطی (۵۴۸-۶۴۶) در شرح حال ارسطو در فهرستی که از آثار وی ارائه داد، فقط از شش کتاب درباره‌ی جانوران نام می‌برد که به کتابی در زمینه‌ی بیطره اشاره‌ای نکرده است.^۲

ابن ابی‌أصیبعه (۶۰۰ هجری) در کتاب عیون‌الانباء فی طبقات‌الاطباء^۳ تعداد تألیفات ارسطو را به نقل از بطلمیوس ۹۸ کتاب آورده که ۷ کتاب آن در جانوران است و خود ابن ابی‌أصیبعه نیز اذعان دارد «ارسطو را کتب دیگری غیر از آنچه بطلمیوس یادداشت نموده دیده‌ام»^۴ و ۴۱ کتاب دیگر را نیز نام می‌برد که از این مجموعه دو کتاب راجع به حیوانات است. در کل این ۱۳۹ عنوان کتاب که ابن ابی‌أصیبعه به نقل از بطلمیوس و مشاهدات خود آورده است از کتابی تحت عنوان بیطره یا کتبی منحصر به اسب در تألیفات ارسطو اثری نیست.

۱. ابن ندیم، ص ۴۵۹.

۲. قفطی، علی بن یوسف، تاریخ‌الحکماء قفطی، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری چاپ بهین دارائی، تهران ۱۳۷۱ ش، ص ۷۲-۶۷.

۳. ابن ابی‌أصیبعه، احمد بن قاسم، عیون‌الانباء فی طبقات‌الاطباء، چاپ جعفر غضبان و محمود نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۴۹ ش، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۵. ۴. همان، ص ۱۷۴.

ملاکاتب چلبی (۱۰۱۷-۱۰۶۷) در جلد اول از کتاب کشف الظنون، به وصف علم بیطره پرداخته که در اول این مقال ذکر آن رفت. وی در جلد دوم به کتاب کاشف الویل فی معرفة الخیل معروف به کامل الصناعین البیطره والزرطقه تألیف ابوبکر بدرالدین ابن بیطار از دامپزشکان اصطبل الملک الناصر محمد بن قلاوون اشاره می‌کند.^۱ این بررسی نشان می‌دهد که تا زمان چلبی نسخه‌های در مورد اسبان از تألیفات ارسطو یا منسوب به وی موجود نبوده است. با رجوع به فهرست نسخه‌های خطی فارسی^۲ چنین برمی‌آید که قدیمترین نسخه پیرامون اسبان تحت عنوان فرسنامه منسوب به ارسطو، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۷۲۳ نستعلیق مسعودکاتب (کتابه فی ۱۸ جمادی الاول ۱۰۲۴ ق) محفوظ است. علاوه بر این نسخه دو نسخه دیگر تحت همین عنوان، یکی در کتابخانه مجلس شورای ملی مورخ ۱۲۲۵ ق به شماره ۲۱۶۳ و دیگری نستعلیق احمد شبیانی مورخ ۱۳۲۰ ق. در کتابخانه مرکزی دانشگاه به شماره ۳۲۵۹ موجودند.^۳ دو نسخه دیگر از فرسنامه‌های منسوب به ارسطو در ضمن دو جُنگ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۰۱۵ (تاریخ ندارد ولی کتابت آن حوالی قرن ۱۱ هجری قمری صورت گرفته است) و دیگری به شماره ۳۲۵۹ (تاریخ ندارد) نیز موجود است.^۴ فرسنامه دیگری منسوب به ارسطو که برای اسکندر نگاشته شده در کتابخانه لاهور به شماره ۲۳۲۳ محفوظ است، که مولوی محمدبن حسین آن را ترجمه کرده است (سده ۱۳ هجری قمری). وی می‌گوید از عربی ترجمه کرده است.^۵

۱. حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران ۱۳۴۸ ش. ج ۱.

۳. همان، ص ۴۴۰، ش ۴۰۶۹، ۴۰۷۰، ۴۰۷۱.

۴. آقابزرگ طهرانی محمدحسن، الدررعیه تصانیف الشیعه، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی،

بیروت ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۱۷۰-۱۶۹.

۵. منزوی احمد: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام‌آباد ۱۹۸۳، ج ۵،

ص ۴۴۶، ش ۸۴۵.

فرسنامه دیگری نیز در کتابخانه اسلام‌آباد در ضمن یک جنگ در صفحات ۱۵۰ تا ۱۵۷ به شماره ۲۳۲۴ نگاهداری می‌شود (کتابت در سده ۱۲ هجری قمری) که برخلاف فرسنامه‌های مورد اشاره، این نسخه از فردی به نام اسکندر و روایت ارسطالیس است.^۱

فرسنامه دیگری نیز در کتابخانه مجلس به شماره ۳۳۶۰ (تاریخ ندارد) موجود است که مبنی بر روایت ارسطو است.^۲

دو نسخه دیگر فرسنامه، متن از ارسطو، ترجمه از عربی، از شمس‌الدین محمد فرزند حسن یکی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۰۱۱ (نستعلیق سده ۱۱-۱۰ هجری قمری) و دیگری در کتابخانه ملی ایران به شماره ۹۶۶۷ (سده ۱۳ هجری قمری) موجود است.^۳

به غیر از این فرسنامه‌ها دو نسخه بیطارنامه نیز منسوب به ارسطو یکی در کتابخانه مجلس به شماره ۲۳۰۹ (۱۲۳۵ هجری قمری) که اساس مقاله حاضر است و دیگر نسخه‌ای است در ضمن یک جنگ در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۰۷۴ (تاریخ ندارد).^۴

نتیجتاً نسخه‌های خطی فرسنامه و بیطارنامه تألیف، منسوب و نقل قول از ارسطو مجموعاً دوازده نسخه است که از سده ۹ تا سده ۱۴ هجری قمری ترجمه یا تألیف شده‌اند که همگی نسخ متأخرند و در فهرس قدیمی که پیش از این ذکر آن گذشت نامی از این آثار در میان تألیفات ارسطو نیامده است. در این جا لازم است مقایسه‌ای ساختاری و محتوایی میان مطالب مندرج در بیطارنامه تصنیف ارسطو - مورد اشاره در این مقاله - با طباع الحیوان

۱. منزوی، ج ۵، ص ۴۴۶، ش ۸۴۶.

۲. آفابزرگ طهرانی، ج ۱۶، ص ۱۶۸، ش ۴۹۰. مطلب چنین شروع می‌شود «فصل اول، در وصف اسبان، بدان که ارسطاطالیس حکیم می‌فرماید...».

۳. منزوی، ص ۴۴۰، ش ۴۰۷۲ - ۴۰۷۳؛ آفابزرگ طهرانی، ج ۱۶، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. عکسی از نسخه موجود در کتابخانه ملی پاریس در دسترس است که در بخش اول جنگ تا برگ ششم، اختصاص به بیطارنامه دارد ولی ناقص است، کل جنگ تحت عنوان بیطارنامه تألیف ارسطو فهرست شده است. نگاه کنید به: Suppl Persan, 1074.

ارسطو در باب حیوانات صورت پذیرد.

ارسطو در کتاب طباع الحیوان خود به جفت‌گیری، تولید نسل، غذای اسب، و شرح چگونگی رویش دندانها و بیماریهای اسب پرداخته. مندرجات بیطارنامه مجلس عبارت است از شکل اسبها، رنگ اسبها که برای آن مجموعاً چهارده رنگ بیان شده و در ضمن به وصف اسب شوم و نیک براساس رنگ و شکل به بیست و سه مورد اشاره کرده است مثل چشم تنگ و چشم اعوج و...^۲ در ادامه به شناخت عمر اسبان از روی دندانهای آن پرداخته و مشخصاتی برای آن بیان نموده و تحول شکل آنها را در سنین مختلف شرح داده است.^۳ مبحث بعدی در سبب خستگی و علاج اسبان که بیست و هفت باب بدان اختصاص داده شده است.^۴

در مقایسه‌ای که بین بخش بیماریهای اسبان از کتاب طباع الحیوان^۵ ارسطو با آخرین قسمت نسخه بیطارنامه مجلس - بیماری و علاج اسبان - که موضوع اصلی آن را تشکیل می‌دهد، انجام پذیرفت، همچنان که در جدول ذیل مشهود است فقط در سه مورد تشابه موضوعی وجود دارد.

(۱) انتشار: ورم پاها^۶

الف) نفرس

ب) افتادن سمن

ج) آمدن چرک از بینی

(۲) عسرالبول^۷

الف) حصرالبول: [علائم] امتناع از خوردن

علف / جنون

ب) گزاز: [علائم] ورم عروق در سر و گردن -

سنگینی در راه رفتن

۱. ارسطو، بیطار...، ص ۶-۷. ۲. همان، ص ۷-۱۳. ۳. همان، ص ۱۸-۱۹.

۴. همان، ص ۲۰-۸۹. ۵. ارسطو، طباع...، ص ۳۵۷-۳۵۹. ۶. ارسطو، بیطار...، ص ۳۸.

۷. همان، ص ۴۵.

(ج) زخم ریه: از خوردن جو زیاد [علائم]

اسهال، تب

(د) هاری و به یونانی نومفیا (νομφία)

(ه) درد قلب

(و) درد مثانه [علائم] قدرت بول ندارد

(۳) باش شلیشه^۱: جانورگزیدگی

الف) نیش خوردگی

ب) خوردن زرنیخ قرمز موجب مرگ

بعلاوه، تمایزی که از لحاظ ساختاری میان این دو اثر به وضوح دیده می‌شود اختصار در بیان امراض و درمان آنها در طباع الحیوان ارسطو و اطناب آن در نسخه بیطارنامه مجلس است و نیز در این اثر از آیات قرآن کریم^۲ برای درمان بهره گرفته شده است. همچنین مترجم یا نویسنده نسخه مجلس دارای باورهایی خرافی است مثل چشم زخم در پدید آمدن بعضی از امراض. از دیگر وجوه تمایز، استناد به شیوه درمان بقراط برای بعضی از امراض است که در دو مورد در بیطارنامه مجلس ذکر شده است.^۳

همانطور که در مقدمه متن بیطارنامه مجلس مشاهده شد، انگیزه نگارش این کتاب براساس بیماری طاعونی بود که در بلخ در زمان اسکندر اتفاق افتاده بود. سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا از لحاظ تاریخی واقعه بیماری در بلخ اتفاق افتاده است یا خیر؟

به استناد کتب مورخان، بلخ از جمله ساتراپهایی بوده که اسکندر به تصرف خود درآورده است ولی این مدارک هیچ اشاره‌ای به این واقعه ندارند. از سوی دیگر اسکندر پس از فتح هند و سند در راه بازگشت، از بلوچستان گذشته به مکران وارد شد. در این ناحیه بود که بنا برشواهد

۱. همان، ص ۳۳.

۲. بیطارنامه مجلس: ص ۵۵: وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ (الاسراء: ۱۰۵)، مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ، مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ، ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ (عبس: ۱۸-۲۰). ۳. همان، ص ۳۴، ۶۵.

تاریخی، قشون اسکندر به علت کمی آذوقه با کمال زحمت این منطقه را پیمود. مطلب حائز اهمیت این است که در یکی از منابع مهم دوره قاجار، یعنی *مرآت البلدان* تألیف صنیع الدوله ضمن درج این خبر از قول نثارخوس آمده است که بسیاری از سپاه اسکندر به دلیل قحطی تلف شدند. وی در ادامه می نویسد «اسکندر پیکها به افغانستان و هرات و ترکستان فرستاد و به حکام آن ممالک فرمان داد که فوراً آذوقه زیادی به سرحدات کرمان بفرستند [...] خبر گرسنگی و مرگ قسمتی از قشون اسکندر و ضعف قدرت نظامی او طوری در ممالک ایران شایع شده بود که حاکم هر ایالتی خود را پادشاه خوانده و ...»^۱.

از این مدارک می توان به تحقیق نتیجه گرفت که واقعه ناگواری در حین لشگرکشی اسکندر به ایران اتفاق افتاده است، البته در بلوچستان و نه در بلخ. در جای دیگر از مقدمه نسخه بیطارنامه مجلس می خوانیم که «چون خیر طاعون بسمع ارسطو رسید این کتاب را تصنیف کرد»^۲. این گفته که در مقدمه مترجم آمده است جای تأمل دارد زیرا، غیر مستقیم نشانگر این است که وی از نسبت معلم و شاگردی ارسطو و اسکندر از طریق منابع تاریخی موجود زمان خویش اطلاع داشته است. البته این پیوند علمی بعد از دوران نوجوانی اسکندر با معلم خویش ادامه داشته است و چنانکه در کتاب *حیات مردان نامی* در بخشی که به زندگانی اسکندر کبیر اختصاص داده به مکاتبات اسکندر - در زمانی که در آسیا بوده - با ارسطو، در زمینه مسائل علمی اشاره شده است.^۳ این مراوده علمی تا حدی بوده که اسکندر از نواحی دور دست اطلاعات و نمونه هایی در زمینه جانورشناسی و زیست شناسی برای وی

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، *مرآة البلدان*، چاپ عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۴۵۷-۴۵۸. ۲. ارسطو، *بیطار...*، ص ۲.
 ۳. پلوتارک، *حیات مردان نامی* - زندگانی اسکندر کبیر، ترجمه رضا مشایخی، تهران ۱۳۶۹ ش، ج ۳، بخش ۱۱، ص ۴۰۱-۴۰۲.

می‌فرستاده است.^۱ با این حال هیچ مدرک مستدلی در دست نیست که ارسطو از طریق اسکندر از این واقعه خبردار شده و دست به نگارش این کتاب زده باشد.

نویسنده یا مترجم در مقدمه خود مسیر لشگرکشی اسکندر را چنین بیان می‌کند «از ولایت روم خراج گرفت و کیش و بحرین و خراسان را با توابع در فرمان آورد و به شهر بلخ رسید».^۲ این نشان دهنده اطلاعات مغشوش مترجم درباره وقایع تاریخی است چون در زمان اسکندر، ولایتی تحت عنوان روم وجود نداشته و مسیر لشگرکشی اسکندر به ترتیبی که بیان شده، نبوده است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت، این مقاله پیرامون نسخه‌ای خطی به زبان فارسی متعلق به دوره قاجار، محفوظ در کتابخانه مجلس، تحت عنوان بیطارنامه من تصانیف ارسطاطالیس نگاشته شده است. با توجه به این نکته که تاکنون چنین اثری مستقل از ارسطو شناخته نشده است، هدف نویسندگان روشن ساختن ابهام موجود در عنوان این تألیف است. از آنجایی که این نسخه متأخر است لازم بود بدانیم نسخ قدیمتری تحت همین عنوان موجود بوده است یا نه.

بررسی فهرس فارسی نشان می‌دهد که متونی درباره بیطارنامه منتسب به ارسطو به زبان فارسی، همگی بین اواخر دوره صفوی تا دوره قاجار نگاشته شده است و مدرک مستدلی دال بر وجود متنی قدیمتر به فارسی تا به حال در دست نیست. از سوی دیگر بررسی تطبیقی متن با یکی از تألیفات ارسطو در باب اسبان که بخشی از موضوعات مورد بحث در کتب جانورشناسی وی بوده، نشانگر عدم تطابق ساختاری آن نوشته‌ها و مضامین این نسخه است.

۱. جرج سارتون، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۵۷ ش، ص ۵۶۸.

۲. ارسطو، بیطار...، ص ۱.

سرانجام، مقدمه بیطارنامه مورد بحث، حاوی اطلاعات تاریخی نادرست و نشانگر مغشوش بودن معلومات تاریخی مؤلف یا مترجم درباره حوادث تاریخی دوران باستان است.

مجموعه این نکات ما را به سوی این فرضیه هدایت می‌کند که به علت اهمیت اقتصادی اسب و نقش آن در صلح و جنگ، طبیعتاً توجه خاصی به این حیوان می‌شده و چنان که در فهارس قدیمی مشهود است، کتب زیادی در زمینه تیمار، نگهداری و شناخت اسبان نگاشته شده است، و از آنجایی که ارسطو، تصانیفی در باب حیوانات داشته، انتساب این قبیل آثار به وی جهت اهمیت بخشیدن به کتاب، بسیار محتمل است.

با اینحال، این موضوع تحقیق و مذاقه بیشتری را طلب می‌کند و لازم می‌نماید که تمامی نسخی که به نحوی تألیف، ترجمه یا منسوب به ارسطو است از لحاظ ساختاری و محتوایی مقایسه، تجزیه و تحلیل شوند تا علاوه بر تأثیر انتقال مفاهیم از تمدن یونانی به تمدن اسلامی، سیر تاریخی و علت و معلولی تصنیف چنین متونی به زبان فارسی روشنتر شود.